

نویسنده: سوئل جی. تکاهاشی «Saul J. Takahshi»

منبع و تاریخ نشر: الجزیره «2024-01-17»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

غزه گور نظم جهانی به رهبری غرب خواهد بود

Gaza will be the grave of the Western-led world order

غرب با حمایت از جنایات اسرائیل در غزه، آنچه از اعتبار آن باقی مانده بود را از بین برد و نظم جهانی «مبتنی بر قواعد» را که مدعی است به نقطه بی بازگشتی رساند.

By supporting Israel's atrocities in Gaza, the West has shredded what remains of its credibility and brought the 'rules-based' world order it purports to lead to the point of no return



توسط سائول جی تاکاهاشی

مهم نیست که چگونه به نتیجه می رسد، شکایت آفریقای جنوبی در دیوان بین المللی دادگستری مبنی بر اینکه اسرائیل کنوانسیون نسل کشی را نقض کرده است، در تاریخ ثبت خواهد شد. این یا به عنوان اولین گام در جهت پاسخگویی در نهایت یک دولت سرکش به خاطر نقض مکرر و طولانی مدت قوانین بین المللی به یاد خواهد آمد. یا به عنوان آخرین نفس در حال مرگ یک سیستم بین المللی ناکارآمد و تحت رهبری غرب.

زیرا ریاکاری دولت‌های غربی (و نخبگان سیاسی غرب در کل) سرانجام که به اصطلاح «نظم جهانی مبتنی بر قوانین» را که ادعا می‌کنند و یا که از آن سخن به میان می‌آورند به نقطه‌ی بی با زگشتی سوق داده است. حمایت تمام عیار غرب از جنایت نسل‌کشی اسرائیل در غزه، استناددهای دوگانه غرب را در رابطه با حقوق بشر و قوانین بین‌المللی واقعاً آشکار کرده است. راه برگشتی وجود ندارد و غرب تنها استکبار خود را مقصر می‌داند.

انبوه جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت که اسرائیل در غزه مرتکب شد، برای هر کسی که به تلفن هوشمند دسترسی دارد، روشن است. رسانه‌های اجتماعی مملو از کلیپ‌های ویدیویی از بمباران بیمارستان‌ها و مدارس، پدرانی که اجساد بی‌جان فرزندان خود را از زیر ساختمان‌های ویران بیرون می‌کشند، مادرانی که بر روی اجساد نوزادانشان گریه می‌کنند. و با این حال، واکنش دولت‌های غربی - علاوه بر حمایت نظامی و سیاسی به ظاهر بی‌حد و حصر - برجسب زدن هرگونه انتقاد از اسرائیل به عنوان یهودی‌ستیزی و تلاش برای ممنوعیت آشکار هرگونه ابراز همبستگی با مردم فلسطین بوده است.

بدون توجه به این ظلم، ده‌ها هزار نفر روز به روز به خیابان‌ها می‌آیند و انزجار خود را از جنایات اسرائیل و همدستی غرب ابراز می‌کنند. دولت‌های غربی (از جمله ایالات متحده) که ناامید از به دست آوردن دوباره برخی از اعتبارات هستند، اخیراً شروع به انتقاد حاشیه‌ای از حملات اسرائیل کرده‌اند. با این حال، خیلی کم است، خیلی دیر. اعتبار غرب به طور غیرقابل برگشتی از بین رفته است.

البته ریاکاری غرب چیز جدیدی نیست. به گفته دولت‌های غربی، جهان باید در برابر تجا و ز روسیه به آغوش کشیده شود، اما باید کاملاً از وحشیگری اسرائیل و زیر پا گذاشتن هنجارهای بین‌المللی خوشحال باشد. اوکراینی‌هایی که کوکتل‌های مولوتف را به سوی نیروهای اشغالگر روسیه پرتاب می‌کنند قهرمان و مبارزان آزادی هستند، در حالی که فلسطینی‌ها (و دیگران) که جرأت می‌کنند علیه آپارتاید اسرائیل صحبت کنند، تروریست هستند. پناهندگان سفید پوست از اوکراین بیش از حد مورد استقبال قرار می‌گیرند، در حالی که پناهندگان سیاه پوست و قهوه‌ای از درگیری‌ها در خاورمیانه، آسیا و آفریقا (که غرب بیشتر آنها را پشت سر گذاشته‌اند) می‌توانند به قعر دریای مدیترانه فرو روند. نگرش غربی واقعاً این بوده است: قوانین برای تو، نه برای من.

موضع غرب در قبال **چین** نشان دهنده همین عدم صداقت است. **چین** عملاً توسط پایگاه‌های نظامی آمریکا و متحدانش تا دم مسلح محاصره شده است. با این حال این **چین** است که مقصر است... چه؟ دولت‌ها و رسانه‌های غربی که قادر به اشاره به هیچ تخلف مشخصی نیستند، فقط می‌توانند **چین** را به «قاطعیت فزاینده» متهم کنند، یعنی ندانستن جایگاه انقیاد خود در نظم هژمونیک غرب.

عدالت بین‌المللی به یک شوخی بیمارگونه تبدیل شده است. اگر دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) به طور مؤثر عمل می‌کرد، رهبران اسرائیل حتی در زمان صحبت‌ها محاکمه می‌شدند و نیازی نبود که آفریقای جنوبی به دادگاه بین‌المللی دادگستری مراجعه کند. یا که می‌کرد با وجود این، دادگاه کیفری بین‌المللی تا سال 2022 فقط آفریقای‌ها را متهم کرد، زمانی که کمتر از یک هفته پس از آغاز آن، تحقیقات در مورد تهاجم روسیه به اوکراین را اعلام کرد. دادگاه کیفری بین‌المللی کیفرخواست‌هایی از جمله برای **ولادیمیر پوتین**، رئیس‌جمهور روسیه در کمتر از یک سال صادر کرد. برعکس، بیش از شش سال طول کشید تا دیوان بین‌المللی کیفری تحقیقاتی را در مورد وضعیت فلسطین آغاز کند، و حتی اکنون، پس از سال‌ها، هنوز اقدامات معناداری انجام نشده است. در حالی که اسرائیل به عیاشی خشونت آمیز خود علیه مردم غزه ادامه می‌داد، **کریم خان**، دادستان ارشد بریتانیا نیایی دیوان کیفری بین‌المللی، از اسرائیل با زدید کرد و بر لزوم پیگرد قانونی جنایات حماس تاکید کرد و در عین حال نسبت به جنایات اسرائیل ملایم گفت. جای تعجب نیست که بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی خواستار اخراج او یعنی اسرائیل از غزه هستند.

*

البته ریاکاری غرب چیز جدیدی نیست. از همان ابتدا، هنجارهای حقوقی بین‌المللی فقط برای مردمان به اصطلاح «متمدن» - بخوانید سفیدپوستان - اعمال می‌شد. وحشی‌ها به حساب نمی‌آمدند، و دولت‌های قدرتمند غربی آنچه می‌توانستند - انجام دادند - یا آنچه را که می‌خواستند با آنها انجام دهند. بکار بردند؛ بومیان قطعاً «مالک» زمین یا منابع طبیعی نبودند، و قدرت‌های استعماری آزاد بودند که آن‌ها را هر طور که می‌خواهند بزدند و استثمار کنند. صهیونیسم نیز بر اساس چنین نگرش‌های نژادپرستانه شکل گرفت - نگرش‌هایی که تا امروز در هسته اصلی سیاست‌های اسرائیل باقی مانده‌اند.

این استانداردهای دوگانه در مورد حق تعیین سرنوشت ملی - حق اساسی همه مردم برای انتخاب نظام سیاسی خود و کنترل منابع طبیعی خود - آشکار است. پس از جنگ

جهانی اول، رئیس جمهور ایالات متحده، **وودرو ویلسون**، اصرار داشت که حق تعیین سرنوشت، اصل راهنمای نظم نوین جهانی است - البته، فقط برای اروپایی ها فلسطینی ها و دیگر مردم عرب از راه دشواری دریافتند که استعمار زنده و سالم است: آنها تابع قوانین جامعه ملل بودند، که حکمرانی استعماری را برای "مردمی که هنوز قادر به ایستادن در کنار خود نیستند" توجیه می کرد. منشور سازمان ملل متحد همچنین شامل مقرراتی برای قیمومیت بود که اساساً در امتداد خطوطی مشابه با دستورات اتحادیه بود.

جنگ های استقلال در آسیا و آفریقا این را متوقف کرد. کشورهای تازه استقلال یافته با موفقیت خواستار آن شدند که تعیین سرنوشت به یک حق برای همه ارتقا یابد. دو میثاق بین المللی حقوق بشر که در سال 1966 به تصویب رسید، هر دو حق تعیین سرنوشت همه مردم را در **(ماده 1)** مشترک خود تصریح می کنند و روشن می کنند که تنها با تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی می توان هر حقوق بشر دیگری معنا پیدا کرد.

بحث در مورد حق تعیین سرنوشت فراتر رفت و باعث ناراحتی دولت های غربی شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد بارها اعلام کرده است که مبارزه مسلحانه (از جمله مبارزات مردم فلسطین) علیه حکومت استعماری مشروع است. پروتکل الحاقی 1977 به کنوانسیون های ژنو، در مورد قوانین جنگ، همچنین بیان داشت که مبارزات علیه رژیم های استعماری و نژادپرست معتبر است.

حقوق بین الملل قطعاً در مسیر درستی توسعه یافته است. با این حال، سیستم های اجرای قوانین بین المللی ضعیف هستند. این از روی طراحی است، و به کشورهای قدرتمند اجازه می دهد تا بدون مجازات عمل کنند، و از زیر دستان خود محافظت کنند. همانطور که در مورد ایالات متحده و اسرائیل می بینیم. حتی اگر دیوان بین المللی دادگستری دستور موقتی برای توقف خشونت های اسرائیل صادر کند، و حتی اگر سال ها بعد، اسرائیل را در قتل عام مقصر بداند، بدون هیچ گونه اجرایی، اسرائیل می تواند (و احتمالاً) به سادگی این تصمیم ها را نادیده بگیرد. که این مطمئناً پایان نظم جهانی کنونی خواهد بود، زیرا هر نمای انصاف فرو خواهد ریخت.

اجرای قوانین بین المللی در دست شورای امنیت سازمان ملل است، اما با حق وتوی خود برای پنج کشوری که در سال 1945 در طرف پیروز قرار گرفتند، این نهاد بارها و بارها ثابت کرده است که قادر به انجام وظایف خود نیست. مجمع عمومی فاقد هرگونه

قدرت اجرایی است. و سازمان ملل، دیوان بین‌المللی کیفری و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی دیگر به طور دائمی از بودجه کم برخوردار هستند، به این معنی که به شدت به کمک‌های داوطلبانه دولت‌ها متکی هستند. این امر آنها را در برابر نفوذ ناروا توسط ثروتمندان و قدرتمندان آسیب پذیر می‌کند: به عبارت دیگر، کشورهای ثروتمند غربی.

در یک سطح اساسی‌تر، این نهادهای بین‌المللی نماینده نیستند. اگرچه سازمان‌های جامعه مدنی می‌توانند در بیشتر بحث‌ها مشارکت داشته باشند، اما تنها دولت‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری حرفی برای گفتن دارند - علیرغم این واقعیت که، همان‌طور که در مورد غزه می‌بینیم، حتی دولت‌های دموکراسی ظاهری لزوماً از مردم خود اراده به نمایندگی نمی‌کنند.

تجاوز و استعمار اسرائیل باید متوقف شود و ناقضان حقوق بشر در فلسطین باید پاسخگو باشند - از جمله رهبران غربی که در نسل‌کشی شریک هستند. با این حال، ما نباید به همین جا بسنده کنیم. ما باید خواستار اصلاحات انقلابی در نهادهای بین‌المللی باشیم. آنها باید واقعاً دموکراتیک و برابری طلب شوند. آنها باید صدای مردم را از طریق سازمان‌های جامعه مدنی و دیگر شیوه‌های نمایندگی دموکراتیک منعکس کنند - نه دولت‌هایی که اغلب در جیب منافع ثروتمند و قدرتمند هستند. ایجاد نظم جهانی که عدالت و حقوق برابر را برای همه تضمین کند، آسان نخواهد بود. این امر مستلزم تلاش‌های مستمر از سوی شهروندان جهانی، از طریق اعمال فشار برای تغییر بر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. با این حال، این تنها راه برای اطمینان از اینکه "دیگر هرگز" به واقعیت تبدیل نمی‌شود، است.

چند سطری در مورد نویسنده این مقاله :

سانول جی تاکاهاشی، استاد حقوق بشر و مطالعات صلح در دانشگاه اوزاکا جوگاکوین در اوزاکا، ژاپن. او که یک وکیل بین‌المللی حقوق بشر بود، از سال 2009 تا 2014 معاون دفتر آژانس حقوق بشر سازمان ملل متحد در فلسطین اشغالی بود. از طریق الجزیره

-----**باتقدیم احترامات** «2024-01-19»

مقاله دوم

نویسنده : پیپه اسکوبار «pepe Escobar»

منبع و تاریخ نشر : الترنتیب میدیا سلیکشن «2024-01-18»

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

پیپه اسکوبار: چگونه غرب شکست خورد

Pepe Escobar: How the West Was Defeate



ایالات متحده و متحدین اروپایی او

امانوئل تاد، مورخ، جمعیت شناس، مردم شناس، جامعه شناس و تحلیلگر سیاسی، بخشی از نسل نسل در حال مرگ از غرب تا شرق است .

اولین قطعه مربوط به آخرین کتاب او، *La Défaite de L'Occident* ("شکست غرب") معجزه کوچکی است که در واقع هفته گذشته در فرانسه منتشر شد، درست در حوزه **نا تو**: یک نارنجک دستی از یک کتاب، توسط یک متفکر مستقل، بر اساس حقایق و داده های تایید شده، تمام روسوفوبیا را منفجر می کند: یکی از معدود نمایندگان باقی مانده از روشنفکران مکتب قدیمی فرانسه - وارث کسانی مانند برودل، سارتر، دلوز و فوکو که متوالی جنگ سرد جوان را خیره کردند .

عما رتی که در اطراف "تجاوز" توسط "تزار" پوتین ساخته شده است .

حداقل برخی از بخش‌های رسانه‌های شرکتی یا اصلی و عمده تحت کنترل اکیداً و یا تاییدی الیگارش‌ها در فرانسه، این با ربه چند دلیل نمی توانستند **تاد** رانادیده بگیرند . بیشتر از همه به این دلیل که او اولین روشنفکر غربی بود که قبلاً در سال 1976 سقوط اتحاد جماهیر شوروی را در کتاب *La Chute Finale* خود با تحقیقات و پژوهش خود بر اساس نرخ مرگ و میر نوزادان شوروی پیش بینی کرد . یکی دیگر از دلایل هیبت در عراق منتشر شد .

اکنون **تاد**، در کتابی که به عنوان آخرین کتاب خود تعریف کرده است ("من دایره را بستم") به خود اجازه می دهد تا شکست نه تنها ایالات متحده بلکه کل غرب را با دقت به تصویر بکشد - با تمرکز تحقیقاتش و بر پیرامون جنگ در اوکراین .

با توجه به محیط سمی ناتوستان «حامیان پیمان نا تو» که در آن روسوفوبیا و فرهنگ لغویا منسوخ حکمفرماست و هر انحرافی قابل مجازات است ، **تاد** بسیار مراقب بوده که روند کنونی را به عنوان یک پیروزی روسیه در اوکراین در نظر نگیرد (اگرچه این در همه چیزهایی که او توصیف می کند، از چندین شاخص مختلف از جمله نشان می دهد صلح اجتماعی به ثبات کلی «نظام پوتین» که «محصول تاریخ روسیه است و نه کار یک نفر» .

در عوض، او بر دلایل اصلی که منجر به سقوط غرب شده است، تمرکز می کند . از جمله: پایان دولت- ملت ; صنعتی زدایی (که کسری یا کوتاهی **نا تو** در تولید و تدارک سلاح برای اوکراین را توضیح می دهد) « برجه صفر» ما تریس مذهبی غرب، پروتستانیسم؛ افزایش شدید نرخ مرگ و میر در ایالات متحده (بسیار بیشتر از روسیه)، همراه با خودکشی و قتل؛ و برتری یک نیهیلیسم امپریالیستی که با وسواس به جنگ های ابدیت بیان می شود **از موضوعات** کلیدی کتاب *Apres L'Empire* او در سال 2002 بود که نوعی پیش نمایش از انحطاط و سقوط امپراتوری بود که چند ماه قبل موجب شوک نخبگان غرب شد .

فروپاشی پروتستانیسم

تاد به طور روشنند، روسیه، اوکراین، اروپای شرقی، آلمان، بریتانیا، اسکاندیناوی و در نهایت امپراتوری «ایالات متحده» را به ترتیب تجزیه و تحلیل میکند . بیا بید روی 12 موفقیت برتر تمرین قابل توجه او تمرکز کنیم .

1- در آغاز عملیات ویژه نظامی (SMO) در فوریه 2022 ، مجموع تولید ناخالص داخلی روسیه و بلاروس تنها 3.3 درصد از مجموع غرب (در این مورد حوزه **نا تو** به اضافه ژاپن و کره جنوبی) بود . **تاد** متعجب است که چگونه این 3.3 درصد قادر به تولید سلاح بیشتر از کل غول غربی هستند ، نه تنها که در جنگ پیروزی شوند، بلکه مفاهیم غالب

- «اقتصاد سیاسی نئولیبرال» (نرخ تولید ناخالص داخلی) را به نابودی می کشا نند».
- 2.** انزوای ایدئولوژیک» و «خودشیفتگی ایدئولوژیک» غرب – برای مثال ناتوان از درک اینکه چگونه «به نظر می رسد کل جهان اسلام روسیه را به عنوان یک شریک و نه دشمن در نظر می گیرد».
- 3.** **تاد** از مفهوم "دولت های وبری [دولت مدرن یک سیستم اداری و قانونی است که توسط دولت و قانون اصلاح می شود و اقدامات جمعی کارکنان اجرایی را هدایت می کند....**تفصیل توسط این قلم از منابع** .]" طفره می رود که تداعی کننده یک تطابق خوش بین **پوتین** و **جان میرشا پمر**، متخصص سیاست واقعی ایالات متحده است. از آنجایی که آنها مجبورند در محیطی که فقط روابط قدرت مهم است زنده بمانند، اکنون دولت ها به عنوان "عامل ها بزی" عمل می کنند. و این ما را به مفهوم روسیه از یک دولت-ملت می رساند که بر «حاکمیت» متمرکز است: ظرفیت یک دولت برای تعریف مستقل سیاست های داخلی و خارجی خود، بدون هیچ گونه مداخله خارجی.
- 4** - فروپاشی گام به گام فرهنگ WASP، که «از دهه 1960» به «امپراتوری محروم از مرکز و پروژه، ارگانیک اساساً نظامی که توسط گروهی بدون فرهنگ (به معنای انسان شناختی) اداره می شود» انجامید. این **تاد** است که نئومحافظه کاران ایالات متحده را تعریف می کند.
- 5.** ایالات متحده به عنوان یک نهاد "پسا امپراتوری": فقط پوسته ای از ماشین آلات نظامی؛ محروم از فرهنگ اطلاعات محور، که منجر به "توسعه نظامی برجسته در مرحله انقباض گسترده پایگاه صنعتی آن" می شود. همانطور که **تاد** تأکید می کند، «جنگ مدرن بدون صنعت یک امر بد است»
- 6.** تله جمعیتی: **تاد** نشان می دهد که چگونه استراتژیست های واشنگتن "فراموش کردند که ایالتی که جمعیت آن از سطح آموزشی و فناوری بالایی برخوردار است، حتی اگر در حال کاهش باشد، قدرت نظامی خود را از دست نمی دهد." این دقیقاً مورد روسیه در دوران پوتین است
- 7-** در اینجا به اصل بحث **تاد** می رسیم: تفسیر مجدد او پس از **ماکس وبر** از اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری، که اندکی بیش از یک قرن پیش، در سالهای 1904/1905 منتشر شد: «اگر پروتستانیسیم ماتریس صعود بود. غرب، مرگ آن، امروز عامل فروپاشی و شکست است» **تاد** به وضوح تعریف می کند که چگونه «انقلاب شکوهمند انگلیسی» در سال 1688، اعلامیه استقلال آمریکا در سال 1776 و انقلاب فرانسه در سال 1789 ستون های واقعی غرب لیبرال بودند. در نتیجه، "غرب" گسترش یافته از نظر تاریخی "لیبرال" نیست، زیرا "فاشیسم ایتالیایی، نازیسم آلمانی و نظامی گری ژاپن" را نیز مهندسی کرده است. به طور خلاصه، **تاد** نشان می دهد که چگونه

پروتستانیسیم سواد جهانی را بر جمعیت‌های تحت کنترل خود تحمیل کرد، « زیرا همه مؤمنان باید مستقیماً به کتاب مقدس دسترسی داشته باشند. جمعیت باسواد توانایی توسعه اقتصادی و فناوری را دارد. مذهب پروتستان به طور تصادفی از نیروی کار برتر و کارآمد الگو گرفت». و به این معناست که آلمان «در قلب توسعه غربی» قرار داشت، حتی اگر انقلاب صنعتی در انگلستان رخ دهد. فرمول کلیدی **تاد** غیرقابل انکار است: «عامل حیاتی عروج غرب، دل‌بستگی پروتستانیسیم به الفبایساز بود.» علاوه بر این، **تاد** تأکید می‌کند که پروتستانیسیم دو بار در قلب تاریخ غرب قرار دارد: از طریق انگیزه آموزشی و اقتصادی - با ترس از لعنت و نیاز به احساس برگزیده شدن توسط خدا که باعث ایجاد یک اخلاق کاری و یک اخلاق قوی و جمعی می‌شود - و از طریق این ایده که مردان نا برابر هستند (بار مرد سفید را به خاطر بیاورید).

فروپاشی پروتستانیسیم نمی‌توانست اخلاق کاری را به نفع طمع توده‌ای نابود کند، یعنی نئولیبرالیسم.

تراجنسیتی و فرقه جعلی

مفهوم { Transgenderism } این واقعیت که جنسیت شما با بدنی که با آن متولد شده اید مطابقت ندارد. این کلمه اغلب توسط افرادی استفاده می‌شود که فکر می‌کنند این چیز بدی است، یا می‌خواهند نشان دهند که افراد تراجنسیتی در مورد جنسیت خود اشتباه می‌کنند: **تفصیل توسط این قلم**

8. - نقد تند **تاد** از روح سال 1968 شایسته یک کتاب کاملاً جدید است. او به "یکی از توهمات بزرگ دهه 1960 - بین انقلاب جنسی انگلیس و آمریکا و مه 68 در فرانسه" اشاره می‌کند. «به این باور که فرد اگر از جمع آزاد شود، بزرگتر می‌شود.» این منجر به یک خرابی اجتناب‌ناپذیر شد: «اکنون که به طور توده‌ای از باورهای متافیزیکی، بنیادی و نشأت گرفته، کمونیست، سوسیالیست یا ناسیونالیست آزاد شده‌ایم، تجربه خلأ را زندگی می‌کنیم.» و اینگونه بود که ما تبدیل شدیم به «انبوهی از ادم‌های تقلیدی که جرأت نمی‌کنند به تنهایی فکر کنند - اما خود را به اندازه مؤمنان دوران باستان نشان می‌دهند که قادر به تحمل ناپذیری هستند.»

9. - تحلیل مختصر **تاد** از معنای عمیق تر تراجنسیتی، کلیسای ووک - از نیویورک تا حوزه اتحادیه اروپا را به طور کامل در هم می‌ریزد و موج‌های خشم سریالی را برمی‌انگیزد. او نشان می‌دهد که چگونه تراجنسیتی «یکی از پرچم‌های این نیهیلیسم است که اکنون غرب را تعریف می‌کند، این انگیزه برای نابود کردن، نه فقط اشیا و انسان‌ها، بلکه واقعیت.» «و یک امتیاز تحلیلی اضافه وجود دارد: «ایدئولوژی تراجنسیتی می‌گوید که یک مرد ممکن است زن شود و یک زن ممکن است مرد شود. این یک تأیید نادرست

است و از این نظر به قلب نظری نیهیلیسم غربی نزدیک است «وقتی نوبت به پیامدهای ژئوپلیتیکی می‌رسد، بدتر می‌شود. تاد ارتباط ذهنی و اجتماعی بازیگوشی بین این فرقه جعلی و رفتار متزلزل هژمون «ایالات متحده» در روابط بین المللی برقرار میکند مثال: عزیز هسته ای ایران در دوران **اوباما** به یک رژیم تحریم‌های سخت گیر در دوران **ترامپ** تبدیل شد. **تاد:** «سیاست خارجی آمریکا در نوع خود سیال جنسیتی است».

10- خودکشی با کمک اروپا. «تاد به ما یادآوری می‌کند که اروپا در آغاز چگونه زوج فرانسوی-آلمانی بود. سپس پس از بحران مالی 2008/2007، آن به یک ازدواج پدرسالارانه تبدیل شد، با آلمان به عنوان یک همسر مسلط که دیگر به حرف های همراه خود گوش نمی‌دهد. "اتحادیه اروپا هرگونه تظاهر به دفاع از منافع اروپا را کنار گذاشت - قطع انرژی و تجارت با شریک خود روسیه و تحریم خود. تاد به درستی محور پاریس-برلین را که با محور لندن-ورشو-کیف جایگزین شده است شناسایی می‌کند: این «پایان اروپا به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک خودمختار» بود. و این تنها 20 سال پس از مخالفت مشترک فرانسه و آلمان با جنگ نئومحافظه‌کاران در عراق اتفاق افتاد

11 - تاد نا تو را با فرو رفتن در «ناخودآگاه آنها» به درستی تعریف می‌کند: «ما متذکر می‌شویم که مکانیسم نظامی، ایدئولوژیک و روانی آن برای حفاظت از اروپای غربی وجود ندارد، بلکه برای کنترل آن وجود دارد».

12. - تاد در کنار چندین تحلیلگر در روسیه، چین، ایران و در میان مستقل‌ها در اروپا، مطمئن است که وسواس ایالات متحده - از دهه 1990 - برای قطع ارتباط آلمان با روسیه منجر به شکست خواهد شد «دیر یا زود، آنها با یکدیگر همکاری خواهند کرد، زیرا "تخصص اقتصادی آنها آنها را مکمل تعریف می‌کند. "شکست در اوکراین راه را باز خواهد کرد، زیرا یک "نیروی گرانشی" متقابلاً آلمان و روسیه را اغوا می‌کند قبل از آن، و برخلاف تقریباً هر «تحلیل‌گر» غربی در جریان اصلی ناتوستان، تاد می‌داند که مسکو قرار است در برابر کل ناتو، نه صرفاً اوکراین، پیروز شود و از فرصتی که **پوتین** در اوایل سال 2022 شناسایی کرد، سود می‌برد. تاد شرط می‌بندد در یک پنجره 5 ساله، یعنی پایان بازی تا سال 2027. مقایسه با وزیر دفاع **شوینگو** در سال گذشته بسیار روشن‌تر است SMO: تا سال 2025 به پایان خواهد رسید. مهلت هر چه که باشد، در همه اینها یک پیروزی کامل روسیه است - با برنده که همه شرایط را دیکته می‌کند. بدون مذاکره، بدون آتش بس، بدون درگیری منجمد - همانطور که هژمون اکنون نامیدانه در حال چرخش است.

داووس "پیروزی غرب" را اجرا می‌کند:

شایستگی فراوان **تاد**، که در این کتاب به خوبی مشهود است، استفاده از تاریخ و انسان‌شناسی برای پی بردن آگاهی کاذب جامعه غربی به دیوان است. و اینگونه است که

با تمرکز بر مطالعه ساختارهای خانوادگی بسیار خاص در اروپا، او موفق می شود واقعیت را به گونه ای توضیح دهد که کاملاً از شست و شوی مغزی توده های جمعی غرب که تحت توریو- نئولیرالیسم به سر می برند، بگریزد. ناگفته نماند که کتاب مبتنی بر واقعیت **تاد** در میان نخبگان **داووس** محبوب نخواهد بود. آنچه این هفته در **داووس** اتفاق می افتد بسیار روشنگر بوده است. همه چیز در فضای باز است.

از همه مضمونان معمولی - مد و سا فون در لاین اتحادیه اروپا سعی استولتبرگ جنگ افروز **نا تو؛ بلک راک، جی پی مورگان و هنجوهای** مختلف که با اسباب بازی عرق ریز خود در کیف دست می دهند - پیام «پیروزی غرب» یکپارچه است.

جنگ صلح است. اوکراین در حال شکست نیست و روسیه برنده نیست. اگر با ما مخالف باشید - در مورد هر چیزی - به دلیل "سخنان نفرت انگیز" سانسور خواهید شد. ما نظم نوین جهانی را می خواهیم - هر آنچه که شما دهقانان پست فکر می کنید - و اکنون آن را می خواهیم. و اگر همه چیز شکست خورد، یک بیماری X از پیش ساخته برای شما در راه است.

----- **با تقدیم احترامات «2024-01-20»**